

دمکراسی خواهی

پرچم نیروهای پیشرو ایران

امیرعلی لاهرودی - صدر فرقه دموکرات آذربایجان

«یکی از شوم ترین حقایق تاریخ جدید جهان این است که از عهد رنسانس به بعد دنیای اسلامی خاورمیانه از انجام این وظیفه خود بعنوان واسطه خلاق میان سرزمین های مختلف آن قسمت از نیمکره زمین بازمانده است. در نتیجه میان غرب انقلابی و مشرق زمین لاهوتی و مستعرق در خیال، ورطه هولناکی ایجاد گشته است، ورطه ای که تمام مشکلات و مسایل دنیای حاضر ناشی از آن است».

(مارشال گ.س. هاجسن. فرقه اسماعیلیه صفحه ۴۴، تهران ۱۳۶۹)

طرح مسئله

نوشته ای که تقدیم خوانندگان می شود، بررسی مختصر مسئله تحزب در ایران است. در قرن بیستم احزاب و سازمان های متعددی در صحنه سیاست ایران حضور پیدا کردند. بسیاری از آن ها در مقابل کمترین فشاری از عالم سیاست کنار رفتند. حتی بسیاری از آن ها نام و نشانی از خود بجای نگذاشتند. تنها چند حزب ملی و چپ ملی در اوایل و اواسط قرن بیست در شرایط خاص زمانی تشکیل شدند که علیرغم فشار و خفقان موجود در جامعه ریشه دواندند و در تدوین سیاست کشور کم و بیش تاثیر گذاشتند. در این نوشتار کوشیده شده است علل عینی و ذهنی ظهور و افول برخی از سازمانهای سیاسی مورد بررسی قرار گیرد.

ترکیب طبقاتی جامعه ایران در دو دهه نخست قرن بیستم

انسان قرن بیستم راه هزار ساله را پیمود. علم و صنعت با سرعت برق آسایی به جلو تاخت، اما این رشد در چارچوب کشورهای معدودی محصور ماند و بقیه کشورها نتوانستند از محدوده عقب ماندگی قرون وسطایی خارج شوند. بدین ترتیب جهان به قطب صنعتی و غیرصنعتی تقسیم شد. ایران در قطب کشورهای جا گرفت که در آن نه تنها از دانش و سواد خبری نبود، بلکه جهل و نادانی و خرافات و خودکامگی نیز در آن حکمرانی می کرد. روابط ارباب- رعیتی تسلط کامل داشت. سرمایه تجاری نیز در دست بازاریانی قرار داشت که یا مالک زمین و یا صاحب مستغلات بودند. قدرت حکومتی در دست پادشاه مطلق العنان تمرکز یافته بود که املاک غیرمنقول و در موارد بسیاری املاک منقول مردم نیز از آن پادشاه به حساب می آمد. کشمکش ها و زد و خوردها میان قبایل، چپاول و غارت روستاها از جانب عشایر منطقه، ثبات و آرامش را بهم می زد. بعبارت دقیقتر مردم در جامعه ماقبل سرمایه داری زندگی می کردند. در داخل روستاها نیز طبقه بندی مشخص وجود نداشت. بنابراین تضاد عمده در جامعه را تضاد میان ارباب (ملاکین) و رعیت (زارع) تشکیل می داد.

در این دوران طبقه کارگر نوزاد در صنایع نوبنیاد نفت جنوب پایه عرصه نهاد. بدین ترتیب طبقه کارگر در ایران قبل از پیدایش سرمایه داری ملی شکل گرفت. این نخستین ویژگی است که زمینه را برای تشکیل حزب طبقه کارگر فراهم می آورد. اکتشاف نفت و بهره برداری از آن در امپراتوری روسیه (باکو) دومین ویژگی پیدایش طبقه کارگر را تشکیل می داد. هزاران دهقان آذربایجانی به باکو می رفتند و در حفاری چاههای نفت کار می کردند. در میان آنان افرادی کم و بیش با سواد با ایدئولوژی طبقه کارگر آشنایی پیدا می کردند و برای تشکل کارگران آگاه در سازمان سیاسی اقدام می کردند. بدین ترتیب حزب سوسیال دموکرات در میان کارگران ایرانی در باکو پایه ریزی شد. باکو به مرکز انتقال ایدئولوژی طبقاتی تبدیل گردید. زمینه برای تشکیل احزاب سیاسی فراهم شد. حزب دموکرات و اجتماعيون عاميون

در این زمینه تشکیل شدند. اولی سازمان میلیون ایران و دومی سازمانی نسبتاً نزدیک به طبقات پایین بود. حزب دموکرات ایران تا کودتای ۱۲۹۹ فعالیت می کرد و این حزب شاخ ای هم در باکو داشت و تجار ایرانی مقیم باکو در آن عضویت داشتند. روزنامه «ایران نوین» بعنوان ارگان مرکزی حزب دموکرات در ایران و «آذربایجان جزلاینفک ایران است»، بعنوان ارگان شاخه حزب دموکرات در باکو منتشر می شد.

نهضت سالهای ۱۹۲۰ در شمال، در تبریز و در خراسان شرایطی برای گسترش سازمانهای سیاسی را فراهم آورد. حزب دموکرات ایران شاخه تبریز فعالیت شد و بنام فرقه دموکرات آذربایجان قیام شیخ محمد خیابانی را مورد پشتیبانی قرار داد. حزب سوسیال دموکرات در سال ۱۹۱۶ با نام حزب عدالت و در کنگره اول در انزلی حزب کمونیست (عدالت) نامیده شد.

حزب کمونیست با نهضت جنگل همکاری کرد. در تشکیل جمهوری گیلان نقش موثری ایفا نمود. پس از سرکوب نهضت در تبریز و خراسان و گیلان حزب کمونیست بعنوان یگانه سازمان سیاسی به فعالیت خود ادامه داد و نخست با پوشش اتحادیه کارگران روزنامه «حقیقت» را انتشار داد.

پیدایش سرمایه داری دولتی

بعد از سرکوبی نهضت آزادیبخش در ایران و پایان دادن به ملوک الطوائفی ثبات سیاسی در کشور برقرار گردید و امکانی فراهم شد تا کارگاهها و موسسات تولیدی در شهرهای بزرگی همچون تهران، اصفهان و تبریز بوجود آید. شهر سازی مدرن شکل گسترده تری بخود گرفت. احداث راه های شوسه و راه آهن سرتاسری مراکز اقتصادی کشور را بهم وصل نمود. در چنین شرایطی حزب کمونیست توانست در مناطق کارگری اتحادیه صنفی کارگران را ایجاد کند و بواسطه آن با مراکز کارگری تماس برقرار نمایند و در شرایط مناسب اعتصابات کارگری را سازماندهی نمایند. در چنین اوضاع و احوالی بود که هیات حاکمه فشار بر سازمان های صنفی را تشدید کرده و اداره آگاهی پلیس مختاری رد پای کمونیست ها را با حدت و شدت دنبال نمود و توانست عده ای از کادرهای برجسته حزب کمونیست را بدام اندازد و سازمانهای حزب را کم و بیش متلاشی نماید. بعد از یورش به حزب کمونیست در سال ۱۳۱۰، قانون ارتجاعی ضد کمونیستی در مجلس ایران به تصویب رسید. به موجب این قانون احزابی با مرام اشتراکی ممنوع و اعضای آن تا ده سال زندان محکوم می شدند. پیشه وری و عده دیگری از جمله کادرهای سازمان حزب در آستارا دستگیر و زندانی شدند. چند سال برای پر کردن خلاء سازمان مخفی مرکب از جوانان تحصیل کرده تشکیل گردید. آنها توانستند چند شماره مجله علمی و نظری را بنام «دنیا» منتشر نمایند. اما طولی نکشید که آنان نیز بازداشت شدند. مانند اعضای حزب کمونیست در زندان قصر نگهداری شدند. در عین حال عده از رهبری حزب کمونیست از کشور خارج و با عواقب فاجعه آمیز روبرو شدند. دکتر تقی ارانی رهبر گروه ۵۳ نفر در زندان به قتل رسید و مابقی با ورود ارتش متفقین (۱۳۲۰) به ایران از زندان و از تبعیدگاهها آزاد شدند و حزب توده ایران را (مهر ماه ۱۳۲۰) تشکیل دادند. حزب توده ایران تا سال ۱۳۲۷ بشکل علنی فعالیت کرد. در پانزدهم خرداد ماه در دانشگاه افسری به محمدرضا تیراندازی شد، حزب قدغن گردید و رهبران آن دستگیر شدند. با همه این مشکلات حزب تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فعالیت نیمه علنی داشت. بعد از کودتا حزب سرکوب گردید. سازمان های سیاسی و نظامی آن از هم فروپاشید. برجسته ترین کادرهای حزب زندانی و عده کثیری از آنها تیرباران شدند و با سرکوب سراسری چپ، در صحنه سیاست ایران خلاء بوجود آمد.

رهبری حزب به خارج منتقل شدند. آنها نقشی را که در مهاجرت ایفا نمودند، زنده نگهداشتن نام حزب بود. این خلاء با پیروزی انقلاب بهمین داشت پر می شد، اما تاریخ تکرار شد.

حزب مجبور شد باز هم بار مهاجرت را بدوش بکشد. احزاب دیگری که در موازی با حزب توده ایران تشکیل شدند به نیروهای راست و راست مرکزی منسوب بودند. افرادی مانند سیدضیاءالدین و امثال آن ها بودند که جناح ارتجاعی را تشکیل می دادند. به تحزب نیاز نداشتند. آنها گروه هایی بوجود می آوردند که در مقابل چپ ها بایستند و مانع گسترش فعالیت آنها شوند. احزاب دیگری نیز تشکیل شدند و ما این احزاب را راست مرکزی نامگذاری می کنیم چون این قبیل احزاب به نیروهای ملی منسوب بودند و در مورد مسایل حاد مملکتی منافع مشترک داشتند. حزب ایران، حزب سوسیالیست جنگل، حزب دموکرات کردستان و فرقه دموکرات آذربایجان احزابی از این زمره بودند. چنانچه در تابستان ۱۳۲۵ حزب توده ایران به اتفاق احزاب فوق الذکر توانستند جبهه واحدی را تشکیل دهند و حکومتهای خودمختار آذربایجان و کردستان را مورد حمایت و پشتیبانی قرار دهند. در آستانه ملی شدن صنعت نفت سازمانی بنام جبهه ملی توسط دکتر محمد مصدق تشکیل شد و در بسیج مردم برای دفاع از ملی شدن صنعت نفت نقش بسزایی ایفا نمود.

کودتای ۲۸ مرداد وضع خفقان آوری را بوجود آورد. پلیس سیاسی در ورق زدن سرنوشت انسان های آزاداندیش به فعال مایه‌ها تبدیل گردید. اما این بگیر و به بندها نیز طول نکشید. ۱۵ بهمن ۱۳۴۲ در تهران و قم تظاهرات عظیمی براه افتاد. این تظاهرات نشان داد رژیم خودکامه قادر به کنترل اوضاع نیست. گرچه تظاهرکنندگان با شعار ضد اصلاحات به خیابان ها ریختند، اما ریشه حرکت ضد رژیم عمیق تر از آن بود. بگیر و به بندها براه افتاد چون سازمان دهندگان تظاهرات را به روحانیون نسبت دادند. آیت الله خمینی را از کشور بیرون کردند. اوضاع بغرنج تر شد؛ بتدریج سازمانهایی با تمایلات رادیکال بوجود آمدند. نهضت آزادی با گرایش مذهبی تشکیل گردید. چند سال بعد سازمانی رادیکال تر مذهبی بنام مجاهدین خلق از بطن نهضت آزادی پا به عرصه گذاشت و مبارزه مسلحانه را خط مشی اصلی خود قرار داد. این سازمان تیم های چریکی مخفی بوجود آورد و در اوایل ۱۳۵۰ دست به عملیات مسلحانه زد و یک افسر آمریکایی را در تهران ترور نمود.

گرایش مبارزه مسلحانه در آن دوران نه تنها در ایران بلکه در جهان سوم بویژه در آمریکای لاتین گسترش می یافت و رنگ و لعاب گوناگونی به خود می گرفت. نهضت آزادی بخش و مارکسیستی در آمریکای لاتین گسترش می یافت. در ایران موازی با سازمان های رادیکال مذهبی سازمان های رادیکال مارکسیستی نیز تشکیل می گردید. سازمان فداییان خلق از این زمره سازمان ها است. تشکیل تیم مسلحانه مخفی فعالیت سیاسی نظامی خود را آغاز نمود.

مبارزه در آن مرحله بر سه محور دور می زد. مبارزه مسلحانه از دهات شروع می شد و شهرها را محاصره می کرد و قدرت را بدست می گرفت (مدل چینی- مائوئیسم). مبارزه توسط گروه های کوچک در نقاط صعب العبور به مثابه موتور کوچک برای راه انداختن موتور بزرگ آغاز می گردید (مدل کوبا- فیدلیسم). راه سوم- با رعایت اصل همزیستی مسالمت آمیز مبارزه مسلحانه در اکثر موارد تجویز نمی شد (مدل شوروی- خوروشفیسم).

چریک های مارکسیستی ایران راه چین را آزمایش کردند. خواستند جنگل های شمال را (سیاهکل) مورد بهره برداری قرار دهند، اما در اولین روزها عملیات با شکست مواجه شد. دهقانان نه تنها دنبال آنها نرفتند، بلکه در دستگیری آنان با ژاندارمری محل همکاری کردند. در پی این شکست ها مدل آمریکای لاتین (چریکی شهری) بالا گرفت. چند قتل از جمله قتل سپهبد فرسیو داشت کارا بودن عملیات چریکی شهری را به اثبات می رساند. تقریباً پنج شال طول کشید تا عملیات دوشان تپه تهران شکست خورد و چریک های فدایی از خانه های تیمی خارج شوند و مبارزه سیاسی را در اولویت قرار دهند. این بار نیز سازمان های سیاسی و چریکی نتوانستند به یک نیروی موثر و بازدارنده مبدل شوند. ۱۳۵۶ سال آغاز مبارزه

سیاسی در قالب محفل های ادبی آنهم در دانشگاه تهران به مبارزه فراگیر تبدیل گردید. در پرتوی این محفل ها بود که در عرض یکسال جنبش وسیع دانشجویی بوجود آمد و به مثابه حلقه زنجیر، دیگر حلقه ها را با خود همراه نمود. محفلهای ادبی سرآغاز جنبش مردمی گردید. احزاب سیاسی نه تنها در متن قرار نگرفتند بلکه در حاشیه نیز نتوانستند جای پای محکمی دست و پا کنند. رهبری انقلاب اوتوماتیک و ار در دست یک رهبر کارزماتیک متمرکز شد. دیدیم که سازمانهای چریکی چپ و راست بویژه سازمان مجاهدین خلق نتوانستند خود را با محیط نو تطبیق دهند و تعدادی از آن ها بویژه مجاهدین خلق راه مبارزه مسلحانه را در پیش گرفتند و با عواقب فاجعه باری روبرو شدند.

احزاب سیاسی از جمله حزب توده ایران و فداییان اکثریت انقلاب و رهبری آن را بدون قید و شرط مورد حمایت قرار دادند اما خود نتوانستند از امنیت برخوردار شوند. نخست رهبری حزب، بعد کادرها و اعضای آن دستگیر شدند. اما رهبری و عده قابل ملاحظه ای از کادرهای فداییان توانستند با استفاده از فرصت مناسب از کشور خارج شوند و به اردوی پرشمار مهاجرین بپیوندند در حالی که رهبری و کادرهای برجسته حزب توده ایران بشکل دسته جمعی در تلویزیون ظاهر شدند و از گمراهی خود «پشیمان» شدند و بعد اعدام گردیدند. بدین ترتیب سازمان های سیاسی و چریکی این بار نیز سرکوب شدند. نسل جدید نیز مانند نیاکان سیاسی خود مجبور شدند باز هم از صفر آغاز کنند.

۲۵ سال است سازمان های چپ مارکسیستی، ناسیونالیستی و رادیکال های مذهبی قادر نیستند در داخل کشور هسته های سازمانی خود را از نو احیا کنند. حتی حلقه فشار علیه اصلاح طلبان حکومتی نیز تنگ و تنگتر می شود. بدین ترتیب تشکل و تحزب برای همه اقشار و طبقات اجتماعی هم چنین برای نو اندیشان مذهبی به امر محال تبدیل شده است. فعالیت علنی و نیمه علنی احزاب در طول تاریخ صد ساله اخیر در چند مورد کوتاه مدت امکانپذیر شد.

۱- در دوران انقلاب مشروطیت و در سال های اشغال نظامی دولت های درگیر در جنگ جهانی اول (۱۹۰۵-۱۹۲۰) کشتار در قیام خیابانی در نهضت جنگل و در قیام کلنل محمد تقی در مشهد. قیام سرگرد اسکاندانی و کشته شدن عده از افسران خراسان.

۲- در دوران اشغال نظامی ایران از سوی متفقین (۱۹۴۱-۱۹۴۷) قتل عام در آذربایجان و کردستان.

۳- دوران نیمه علنی (۱۹۴۸-۱۹۵۳) متلاشی شدن حزب توده ایران. کشف سازمان نظامی و دستگیری ششصد افسر و درجه دار.

۴- در پایان حکومت پهلوی ها و سال های اول بعد از پیروزی انقلاب (۱۹۷۸-۱۹۸۲) متلاشی شدن حزب توده ایران و کشف سازمان مخفی افسری قتل عام کادرهای نظامی و حزب.

با این محاسبه می توان نتیجه گیری کرد که در عرض صد سال آن هم در دوران آشوب و هرج و مرج و انقلابی گری سی و دو سال احزاب و گروههای سیاسی فعالیت علنی داشتند. اگر دو دهه اول قرن بیست را حذف کنیم در طول ۸۴ سال تاریخ معاصر ایران احزاب تنها پانزده سال از فعالیت علنی برخوردار بوده اند. بدین ترتیب مشاهده می شود که کشور هر اندازه به سمت دستیابی به رشد اقتصادی و ثبات سیاسی پیش می رود استبداد قوی تر مبارزه طبقاتی و مبارزه در راه دموکراسی «خاص و عام» سرکوب می گردد. تجمع و تشکل بعنوان حقوق انسانی از شهروند سلب و خودکامگی با لباس نو و با پیام لاهوتی آراسته می شود.

ساکنان مشرق زمین بویژه ایرانیان پانصد سال است با اروپاییان در تماس است و این تماس نیز با لشکرکشی اروپاییان برقرار گردیده است. از آن تاریخ ما بتدریج و گاهی با اعمال زور فرهنگ وارداتی اروپا را پذیرفتیم. حتی لباس پوشیدن مدرن را از آنها یاد گرفتیم. با

تکنولوژی آنها آشنایی پیدا کردیم. جوانان خودمان را برای یاد گرفتن علوم و فنون مدرن به اروپا فرستادیم. اکنون خود هیچ نداریم نه تکنولوژی، نه مرکز تحقیقات علمی داریم. امروز کار بجایی رسیده است با زور شلاق نیز نمی توان جلوی فرهنگ وارداتی را گرفت. هر چه داریم تقلید از اروپا است. ترجمه آثار دانشمندان و فیلسوفان اروپا و آمریکا زینت بخش کتاب فروشی های ما است. طرز تفکر ما رونوشت طرز تفکر اروپاییان است و لاغیر. نویسندگان و روشنفکران ما آنچنان تحت تاثیر آثار تئوریسین اروپایی بویژه آمریکا قرار گرفته اند. گو اینکه از خود برای گفتن هیچ ندارند. وضع بدانجا رسیده است که افراد و یا گروهی از افراد دست روی دست گذاشته در انتظار روزی هستند که اروپاییان بویژه آمریکاییان بیایند و آنها را از سلطه خودکامگان رها سازند. پس چه باید کرد که شیوه زندگی خودمان را با دست و مغز خود ترسیم کنیم.

قرن ۲۱ قرن مابعد شوروی

قرن ۲۱ برخلاف قرن بیست نه قرن انقلاب ها است و نه قرن جنگ های جهانی. قرن ۲۱ قرن جهانی شدن اقتصاد قرن هژمونی بلامنازع کشورهای ثروتمند بر کشورهای فقیر قرن، جنگ های چریکی غیرمتمرکز (قصاص) علیه هژمونی امپریالیسم جهانی است. قرن ۲۱ قرن است که در آن مناسبات جدید میان کشورهای ثروتمند و فقیر آغاز می شود. اقتصاد واحد و تقسیم کار میان بخش های این اقتصاد. پذیرفتن پول واحد برای محاسبه پرداخت ها (تادیه ها) ویژگی یکپارچگی جهان را نشان می دهد و همه این تحولات با فروپاشی شوروی ممکن شد. جهانی شدن اقتصاد بر پایه نابرابری ها و ناعدالتی ها استوار است. این نابرابری ویژگی جامعه ای را تشکیل می دهد که در آن رقابت بی رحمانه حاکم است. سود و سودآوری در مرکز فعالیت اقتصادی قرار می گیرد. بخش نیرومند و پر سود اقتصاد رقابتی ضعیف و کم سود را از میدان بدر می کند. این اصل شامل حال موسسات تولیدی همچنین شامل حال کشورهای جداگانه می شود. خصوصی سازی موسسات دولتی در راستای این سیاست انجام می گیرد و با سرعت هم انجام می گیرد. لیبرالیسم در اقتصاد به سیاست جهانی سرمایه داری مبدل می شود. این سیستم که آنرا اقتصاد لیبرال نامگذاری کرده اند برای میلیونها انسان زحمتکش سرنوشت ساز است. زیرا در این سیستم اقتصادی ثروت در یک قطب، فقر در قطب دیگر در مقابل هم قرار می گیرد. ثروتمندان ثروتمند تر و فقرا فقیرتر می شوند. در قرن ۱۹ و ۲۰ سرمایه و کار در مقابل هم قرار گرفت. تضاد میان این دو قطب تضاد عمده جوامع سرمایه داری را تشکیل می داد و در قرن بیستم جهان دو قطبی شد. تضاد کار و سرمایه جنبه جهانی به خود گرفت و تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه داری تضاد عمده جهان را تشکیل داد. با فروپاشی سوسیالیسم جهان تضاد طبقاتی مفهوم وسیع تری به خود گرفت. تضاد میان مغرب زمین و مشرق زمین تضاد عمده دوران را تشکیل می دهد. برای حل این تضاد نسخه مشخص و قابل قبول همه پیدا نشده است. بدین سبب مبارزه برای حل این تضاد جنبه عام پیدا نکرده است. نهضت ضد جهانی شدن آغاز این مبارزه است. این مبارزه در غرب مبارزه مقطعی و موضعی است. این مبارزه هنوز شکل سازمانی بخود نگرفته و مرکز هماهنگ کننده ندارد و شاید هیچ وقت نخواهد داشت چون شرکت کنندگان به آتش شله قلمکار شباهت دارند که با تیز شدن آتش می جوشند و با خاموش شدن آتش از جوش می افتد. این مبارزه در شرق، بویژه در خاور میانه با پوشش اسلام و با توسل به قهر جهان را به میدان نبرد علیه مغرب زمین بویژه علیه امپریالیسم آمریکا تبدیل کرده است. این نبرد گرچه در قالب تروریسم تظاهر می کند و جهانخواران با استقاده از امکانات وسیع نظامی و تبلیغاتی ماهیت این نبرد را زیر سؤال می برند و دولت های دست نشانده را برای به اصطلاح مبارزه با تروریسم بین المللی «بسیج» می کنند. اما «فراموش» می کنند که شکاف میان

کشورهای فقیر و کشورهای ثروتمند عمیق و عمیقتر می شود و مبارزه میان این دو قطب فقر و ثروت حاد و حادثتر می شود.

قرن ۲۱ قری است هم شکل مبارزه و هم ماهیت آن بشکل بنیادی تغییر کرده است. سیستم دو حزبی بیش از نیم قرن است در غرب نهادینه شده است. شرکت در انتخابات وظیفه احزاب را تشکیل می دهد. هر حزبی اکثریت نمایندگان پارلمان را بدست می آورد دولت را تشکیل می دهد. حزب اقلیت نقش اپوزیسیون را بازی می کند. این شکل دموکراسی بورژوازی است که در غرب نهادینه شده است. چنانچه قبلاً اشاره رفت تشکیل احزاب سیاسی از غرب به شرق از جمله به ایران منتقل شده است. صد سال است ایرانیان دموکراسی غرب را تجربه می کنند. بدست گرفتن قدرت و یا شرکت در حکومت هدف عمده احزاب سیاسی است. تاکنون هیچ یک از احزاب در ایران نتوانسته اند به این هدف نایل آیند. تنها احزاب دموکرات آذربایجان و کردستان است که در شرایط ویژه آن زمان حکومت یکساله تشکیل دادند.

قرن ۲۱ قری است که باید راه و شیوه مبارزه سیاسی دوران گذشته مورد ارزیابی انتقادی قرار گیرد. امکان تشکیل احزاب با برنامه منطبق با شرایط قرن حاضر مورد مذاقعه قرار گیرد. با مشاهده سطحی حال و هوای سیاسی جهان می توان به نتیجه گیری گرچه نه چندان دقیق رسید و آن این است که مبارزه در راه دموکراتیزه کردن کشورهای نسبتاً رشد یافته مشرق زمین از آن جمله ایران یگانه راه ممکن است که در پیش روی نیروهای آگاه قرار دارد.